

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

اصل مقاله

سخن از رنجی است دیر پای که چون شعله ای شمع وجوداندیشمندان درد آشنای هشیار را سوزانده است. سخنی است آشنا که ده ها سال و شایدبیتتر است که از نای مصلحان دلسوز و عالمان آگاه به گوش جان رسیده است ولی هزاراسف! که در طول این روزگار مرهمی شایسته و بایسته براین رنج فریاد برانگیز نهاده نشده است تا آنجا که این فریاد آشنای ناشنوده انگاشته شده امروز خود مشکلی دیگر شده است چرا که گویی ساکنان خانه به فریاد بی امان دردمندی که دمامد رنج خویش را فریاد می زندانس گرفته اند و بی تفاوت از کنارش می گذرند

در چنین شرایطی فریادگر را چاره ای نیست جز آنکه فریادی عمیق تر و آهنگی هشدار دهنده تر بسراید تا مگر تحولی بیافریند و دارویی بیابد. و ما را نیز راهی جزاین نیست.

امروز که حرکت شکوهمند امت اسلام به رهبری امامی آگاه و پر صلابت خاطره عظمت و جلالت درخش اسلام را در تاریخ زنده کرده است و سایه سیاه سیطره (ظل الشیاطین) را در هم شکسته است. و بنای نظام نوین و کرامت آفرینی را براساس اسلام بنیان نهاده است بی تردید مهمترین ویژگی چنین حرکتی خاستگاه ایدئولوژیکی و باورهای عقیدتی آن است و آزادی و کرامت انسان و استقلال و نفی وابستگی و اجرای عدالت اجتماعی که عمده ترین شعار و ایده این حرت اسلامی بشمار می رود بی شک نشأت گرفته از اصول و مباین مذهبی و عقیدتی امت اسلامی است.

عالمان اسلامی از دیر باز براین باور بوده اند که تنها برنامه تکامل فردی و اجتماعی انسان احکام اسلام و حقایق قرآن است. و براین عقیده بوده اند که هیچ نیاز راستینی در زندگی انسان وجود ندارد مگر اینکه اسلام آن را مورد توجه قرار داده است و آن نیاز را برآورده است و این باور همان حقیقتی است که قرآن بدان تصریح کرده است:

[لارطب ولا یابس الا فی کتاب مبین] 1.

و امروز انقلاب اسلامی با حرکت توفنده خویش توانسته است که این باورهای بلند و ارزشهای متعالی را به جهان ابلاغ نماید و نیز موفق شده است که قلبهای بیشماری را به اسلام مایل و متوجه گرداند و این ها همه مایه خشنودی و تحسین برانگیز است.

آیا برآستی همه پیشروان و پیشگامان این حرکت عظیم اسلامی شناخت همه جانبه و عمیق از مسائل اسلامی و انطباق آنها بر موضوعات مستحدثه نوین اجتماعی را دارند؟

سخن از نگرانیها!

اما در این میان نگرانی هایی نیز وجود دارد و آن این است که آیا برآستی همه پیشروان و پیشگامان این حرت عظیم اسلامی شناخت همه جانبه و عمیق از مسائل اسلامی و انطباق آنها بر موضوعات [مستحدثه] و نوین اجتماعی را دارند؟ آیا آنها خواهند توانست ایده ها و شعارهای خود را در مرحله عمل پیاده نمایند؟ آیا آنها فرصت خواهند یافت تا قبل از سرخوردگی و یاس مشتاقان اسلام کام تشنه جویندگان حقیقت و آزادی و استقلال را از زلال احکام اسلام سیراب سازند؟ یا خیر جا دارد که یادآور شویم طرح چنین نگرانیهایی در گذشته نیز از سوی اندیشمندان دردشناسی چون شهید باهنر صورت گرفته است ایشان پس از طرح این عنوان: [روحانیت قبل از انقلاب و بعد از انقلاب] مطلب را چنین ادامه می دهد: چرا گرایش جوانها به اسلام و به روحانیت قبل از انقلاب و بعد از انقلاب تفاوت کرده است؟ مابین مسئله را مسلم نمی گیریم ولی ... لا اقل نوعی سؤال و نگرانی نسبت به بعضی از جناحهای روحانی و مذهبی وجود دارد و همین سؤالها و اعتراضها باعث به وجود آمدن چنین سؤالی گردیده است ... بالاخره واقعیتی در خارج می بینیم حالا در اثر موج تبلیغات باشد و یا هر چیز دیگر... که باید براساس یک تحلیل هر چه فشرده علت این توقف و تردید را جستجو کرد.

در دوران قبل از پیروزی ایدئولوژی مبارزه محدود بود ولی بعد از پیروزی مبارزه به ایدئولوژی گسترده نیاز داریم توضیح اینکه: در گذشته انقلاب برای تفاهم یک روحانی و نسل جوان چند تا شعار در خط مبارزه کافی بود بایستی با نفوذ بیگانه در کشور مبارزه کرد اختلافات طبقاتی ظلمها و استثمارهای اتماعی باید در جامعه ریشه کن گردد استبداد بمیرد و اسلام احیا شود و رژیم پرا نمی خواهیم و استقلال و جمهوری اسلامی می خواهیم .

این شعارها ایدئولوژی مبارز ه بود و لذا هر جوانی که این شعارها را پذیرفته بود و در هر روحانی که معتقد به این شعارها بود می توانستند با هم تفاهم داشته باشند. بنابراین شعارهای ایدئولوژی و مکتب در جریان انقلاب و مبارزه همیشه محدود است به بت شکستن و از قفس آزاد شدن ولی در مرحله دوم وقتی به پیروی رسیدیم ایدئولوژی از آن محدودیت خارج می شود و وسعت و گستردگی بی به وسعت و نیازها و مشکلات زندگی از فردی و اجتماعی فرهنگی سیاسی و اقتصادی پیدا می ند مثلا شکل خواسته ها و سئوالها و دگرگون می شود.

طرح جمهوری اسلامی درباره زمین چیست؟ تکلیف زمینهای مزروعی کشاورزی و زمینهای شهری چگونه است؟ جمهوری اسلامی درباره صنایع مادر صنایع بزرگ صنایع کوچک نقش کارگران در مدیریت شورائی حقوق کارگران و ارزش کار و نسبت سودی که به کار تعلق می گیرد تا سرمایه ... چگونه می اندیشد؟ دادگاهها مجازات مراتب مختلف یک جرم و جنایت به چه شکلی است؟ و...

بعد از انقلاب در برابر دریائی این سئوالها قرار می گیریم اینجا دیگر نیازمند به یک ایدئولوژی گسترده و قانونی بس وسیع می باشیم . با چند تا اصل ثابت و مشخص نمی توان بهمه این نیازها پاسخ گفت . تا دیروز و پریروز کارخانه ها مزرعه ها وزارتخانه ها فرهنگ ارتش و دادگاه ها.. در دست ما نبود و لذا هیچ گونه مسئولیتی در برابر آنها نداشتیم ... در دست ما نبود و لذا کوچکترین آئین نامه و یا ماده قانونی که تدوین می شود یک مرز ش اسلام و مرز دیگرش نیاز انقلاب و نیاز جامعه است و چشم های فراوانی نگران این است که در ایدئولوژی خویش را چگونه عرضه می کنیم . (شهید باهنر در ادامه مطلب گوشه ای از ناهمانگی ها و نارسایی های اقتصادی و قضایی را مطرح نموده و تبیین و گاه تضاد عملکردها با شعارها را یادآور شده و چنین می گوید): آیا اینها - مردم و نسل جوان - نباید بپرسند که ایدئولوژی اسلام مدون نیست معیار و حساب ندارد؟ و یا بگویند هنوز نتوانسته اند بفهمند که ایدئولوژی اسلام چیست؟ پس ما در برابر این ایدئولوژی غیر مدون که نمی دانیم چه باید بکنیم و خط سیرمان به چه جهتی است چگونه وفادار باشیم؟.

سخنی دیگر از: نگرانیها

اکنون می خواهیم نگرانیهای بحق این شاهد تاریخ را زاویه ای دیگر مورد بررسی قرار دهیم و سخنی را از (پروفسور عبدالجواد فلاطوری) بیاوریم . ویژگی سخن او نه بدان جهت است که (استاد دانشگاه کلن آلمان در رشته های فلسفه و حقوق و کلام و علوم اسلام

است و مسوول آکادمی علمی اسلامی در شهر کلن است .) بلکه آنچه سخن او را عمق بخشیده و دیدگاه او را وسعت داده است شخصیت حوزه ای و سابقه طولانی او با حوزه اصفهان مشهد و تهران و آشنائی تنگاتنگ او با حال و هوای حوزه ها و نیز رجال علمی و اساتید آن می باشد

دکتر فلاطوری در میزگردی که به منظور بررسی مسائل فرهنگی تشکیل شده بود در عبارتهای آغازین سخنش چنین می گوید: ... همانطور که در این جلسه مطرح شده می خواهیم ببینیم اسلام چه می تواند به جهان امروز عرصه کند و چطور می تواند عرضه کند؟.

... یکی از اساتید علوم سیاسی دانشگاه ما در شهر کلن بنام آقای پروفسور (متس) از من برای گفتگو درباره این پدیده نوجوانی (انقلاب اسلامی ایران) دعوت کرد... او گفت: انقلاب اسلامی ایران برای اولین بار در مقابل تمام ارزشهای فرهنگی ما در غرب علامت سئوال قرار داده است یعنی مافکر می کنیم که در فرهنگ ما عیب و نقصی بوده که نتوانسته در دنیا موفق بشود و در واقع این یک عکس العملی است در مقابل جریان فرهنگی ما و به عبارت دیگر در واقع اینیک نوع شکستی برای فرهنگ غرب به حساب می آید.

او می خواست بداند که حالا اسلام خودش در مقابل این ارزشهایی که می خواهد بشکند یعنی ارزشهای مطرود وی در قلمروهای حیاتی و سیاسی یا فرهنگی و یا در امور دیگر چه می تواند به دنیا ارائه نماید.

مسئله دوم این بود که بعد از انقلاب اسلامی در یکی از سخنرانیهای خود درباره اقتصاد اسلام که در یکی از محافل بزرگان اقتصاد کشور آلمان انجام شد. پس از سخنرانی یکی از آنها به بنده گفت: حقیقت این است که بنای اقتصاد شرق و غرب به این صورتی که هست اگر تغییر بنیادی نپذیرد شاید ده سال بیشتر نتواند دوام بیاورد و ما به دنبال یک راه دیگر و یا استمداد افکار دیگری هستیم.

یعنی این مرد اقتصاددان انتظار این را داشت که اسلام بتواند حرکت جدیدش راه سومی را در اقتصاد به آنها نشان بدهد. و یا در این راه به آنها کمک کند او انتظار عرضه مطالب اقتصادی نوینی در اسلام داشت.

مطلب سومی که طرح بنده را تاکید می کردامری بود راجع به کل جریان غرب در هنگام و بعد از پیروزی انقلاب و آن توجه واقعا محسوس جوانها و جوامع به اسلام و به حوادث و به موفقیتهای به نام اسلام بود منظور این نبود که همه قصد اسلام آوردن داشتند بلکه خستگی و سرخوردگی و لزدگی و همه این حالاتی که ما راجع به جوانها در غرب سراغ داریم و تقریبا داشت به اینها میدان را می داد که قدرت تازه ای پیدا شده است که پاسخ گوی خواسته های آنهاست و یا لاقلا چون توانسته است دو جریان عالم گیری که دنیا را بین خود تقسیم کرده اند به زانو در آورد راه تازه ای در مقابل نایزندان به آن گشوده است و همین مسئله بود ه نزد بزرگان سیاست ه غرب حکم ناقوس خطر وحشتناکی را داشت که با دقت به جستجوی راه مقابله با آن پرداختند.

در هر حال حقیقت این است که وقتی من بعد از انقلاب این مطالب را در ارتباط با هم در نظر می گرفتم از طرفی امیدوار و خوشحال بودم و از طرف دیگر افسرده و بیمناک! خوشحال از این جهت که موقعیتی برای اسلام در غرب بوجود آمده است که تاکنون در طول تاریخ خورد شرق و غرب (شرق اسلامی و غرب مسیحی) وجود نداشته است ولی تاثیر و افسردگی و بیم من از این بود که آیا حاملان و مسوولان انقلاب و اسلام اساسا آمادگی این را خواهند داشت که در حال اضربا فوریت جدی یعنی قبل از بوجود آمدن یاس و سرخوردگی تمام انتظارات این سه گروه نامبرده یا لاقلا برای نمونه نیمی یا بخشی از آنها برآورند یا خیر نخواهند توانست؟

آری حقیقتی را از دو زاویه و دو دیدگاه نگریستم. دیدگاهی که نظر به نیروهای درونی جامعه اسلامی داشت و نظرگاهی که نگاهش به احساس و اندیشه های جوامع دیگر بود باین خصوصیت که در هر دو دیدگاه نگرانی و دلواپسی راجع به کارایی انقلاب و انقلابیان در صحنه جامعه خویش و نیز صحنه جهانی بروشنی آشکار بود!

مخاطب اصلی کیست؟

بله نگرانی ها بسیار است و سخن در این مقوله نیز بسیارتر ولی می خواهیم بدانیم مخاطب واقعی این فریادها کیست. مسوول رسیدگی به این نگرانیها کدام سازمان و گروه است. و در حقیقت نکته اصلی سخن ما در همین است که مسوول واقعی و مخاطب این هشدارها را مشخص نمائیم تا از این رهگذار کاستی ها را بهتر بشناسیم و نیز راه درمان را بیابیم.

سخن از انقلاب است انقلاب اسلامی اسلامی که روحانیت جدا نیست و روحانیتی که خاستگاهش حوزه های علمی است پس در حقیقت مخاطب اصلی بیان این نگرانی ها (روحانیت و حوزه) است. و به بیان دیگر اگر کاستی و کمبود و نقصی وجود دارد که مایه اضطراب و نگرانی آگاهان هشیار شده است ریشه آن را باید در سازمان روحانیت و نظام حوزه جستجو کرد!

حوزه ها مخاطب اصلی بیان نگرانیها

بدیهی است که (حوزه و سازمان روحانیت) در مجموع دارای ارزشهای والا و مشخصات گرانقدر و غیرقابل انکاری است و گذشته روشن و پرافتخاری را پشت سرگذاشته است که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است و در آینده نیز بر کرسی تحلیل خواهد نشست و ارج نهاده شده است و خواهد شد. ولی از آنجا که حوزه با تمام ارزشهایش ام نواقص و مشکلات و نارسایی ها بدور نیست و از سوی دیگر بی توجهی و سهل انگاری در حل مشکلات و رفع نواقص و کاستی هایش خطر جبران ناپذیر (و چه بسا اضمحلال حوزه) را در پی داشته باشد نباید توصیفها و مدیحه سرایی ها سرپوشی بر روی ه دردها و کاستی ها شود و ابعاد روشن و نورانی حجاب خویش گردد بلکه باید با تلاشی خالصانه و واقعگرایانه حجابهای نور را شکافت تا به معدن عظمت و شایستگی مطلق نزدیک و نزدیکتر شد.

و چه صریح و آشکار آورده است استاد شهید که: [برای ما کافی نیست که دایما از گذشته انقلاب سخن بگوییم و خودمان را به این سرگرم و دلخوش کنیم که روحانیت چنین و چنان کرده است گذشته گذشت اکنون می باید برای آینده فکر بکنیم] 4 .

آری باید درباره وضعیت حاضر اندیشید که با گذشته کاملا متغایر است . و نیز باید درباره آینده ای فکر کرد که با حال تفاوتی بسیار خواهد داشت .

جایگاه حوزه در عصر تولد دوباره اسلام :

در روزگاری که پس از قرنهای تاریکی انحطاط و حاکمیت جور مشرق زمین در شفیق خونین صبح [استقلال و آزادی] نشسته است . و در عصری که اندیشه های سرخورده از فرهنگ عفن غرب و فلسفه خیالی و استبداد آفرین شرق متوجه آرمانها و ایده ها و عملکردهای [اسلام به حکمیت رسیده] شده است ! و در موقعیتی که محافل علمی و سیاسی و مذهبی جهان شاهد هنگامه تولد دوباره اسلامند و محرومان و مستضعفان جهان دل به پیام اسلام خوش داشته و چشم به درخشش انقب اسلامی دوخته اند حوزه چگونه جایگاهی خواهد داشت؟! و چه مسئولیتی را بر دوش خواهد کشید!

آیا جزاین است که جهان واژه ( اسلام روحانیت و حوزه ) را واژه هایی مترادف و زنجیره هایی بهم پیوسته و ناگسستی می شناسد! و آیا جزاین است که ذهنیت اکثریت قاطع دوستان و دشمنان ما چنین است که اسلام راستین محمدی در حاکمیت اسلام متبلور است و حاکمیت اسلام در حکومت اسلامی (جمهوری اسلامی) متجلی است و حکومت اسلامی برانقلاب اسلامی متکی و انقلاب اسلامی بر مدار روحانیت اسلام می گردد و روحانیت اسلام بر محور حوزه ها می چرخد و خلاصه اینکه بقای اسلام و عظمت و آبروی و حاکمیت اسلام و پیروزی و شکست آن مستقیما متوجه [حوزه و روحانیت] است ! و یا جزاین است که چنین جایگاهی را خودما نیز برای حوزه قائلیم و بالاینکه [انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون] 5 را عمیقانه باور داریم ولی این را نیز می دانیم که :

والله جنود السموات والارض وکان الله علیما حکیما 6 . و هوالذی ایدک بنصره و بالمومنین 7 .

و بی تردید [حوزه] جندی است از جنودالله که باید به نور قرآن و ارزشهای متعالی اسلام مسلح شده و به ستیزی بی امان و مبارزه ای بی پایان با ظلمت و شرکت و فساد و بیدادگری در سراسر جهان برخیزد. حوزه خود را مدافع اسلام مبین احکام الهی مرشد جامعه اسلامی مسوول هدایت مردم و حفظ قرآن و مبانی اصیل عقیدتی و شرف و عزت اسلام می شناسد.

حوزه مدعی است که اسلام را باید از حوزه فرا گرفت . باید احکام خدا را از (فقه های آگاه حوزه) اخذ نمود. باید تفسیر و حدیث و اخلاق و اقتصاد و حرکت های اصلاح طلبانه و رهایی بخش را از حوزه آموخت و آنکس که نظرش معتبر و قابل اجراست فقهی است که از حوزه برخاسته و بر ملاک شیوه های اصولی فقه اجتهاد نبوده است . بسیار خوب ! ولی آیا این باورهای بلند و این جایگاه رفیعی که دوست و دشمن و حتی خود ما نیز برای حوزه معتقدیم به همین باورها و شعارها تمام می شود یا آنکه جایگاهی به رفعت قله های داشتن مسئولیتی به سنگینی و گستردگی و عمق ریشه کوهها به دنبال دارد. و بر دوشها می نهد!

جایگاه رفیعتر و مسئولتهای بزرگتر

امروز چه ما بخواهیم و چه نخواهیم دنیا انقلاب اسلامی را نشات یافته از حوزه می داند و نیز حکومت را هم از آن حوزه می شناسد. گر چه ممکن است برخی از روحانیون منزوی و بی تعهد و کوتاه اندیشان بی تحرک که گرفتار انجماد فکری و بی عرضگی ذاتی هستند بخواهند حوزه را از نظام حاکم و روحانیت را از حکومت سیاست . در ذهن خود دور نگهدارند و رابطه ای میان این دو قائل نباشند و سرنوشت و عملکرد و آینده این دو را از یکدیگر جدا بیندارند ولی نه چنین بوده و نه چنین خواهد بود. چرا که امروز دشمنان داخلی و خارجی اسلام (حکومت اسلامی ایران را حکومت آخوندها) می نامند و دوستان ما نیز از آن جهت به (جمهوری اسلامی) پایبندند و معتقدند و در راه دفاع از آن مال و جان ایثار می کنند! که حاکمیت را از آن فقاقت و روحانیت اصیل و حوزه امام صادق [ع] می دانند. درست است که همه افراد حاضر و شاغل در حوزه و همه روحانیون سراسر کشور دست اندرکار مسائل اجرایی حکومتی نیستند و اشید چنین افرادی هنوز اکثریت روحانیون را تشکیل دهند (که البته عدم دخالت آنان به دلیل ناراضی بودن آنها نیست بلکه گروهی به دلیل اعتقاد به لزوم ادامه تحصیل و کسب بیشتر معارف اسلامی و برخی به دلیل بی برنامهگی روابط حوزه و مشاغل و نیازهای جامعه و دسته ای به دلیل عدم کارایی کافی و نیز دلایل دیگری که باید جداگان همورد بررسی قرار گیرد) ولی اکثریت قاطع اینان همان کسانی هستند که از رزم گاه محراب و سنگر

منبر و... مردم را به تشکیل حکومت الهی و حاکمیت قسط و عدل دعوت نموده اند و مردم را با حکومت نمونه علی بن ابیطالب (ع) آشنا ساخته و همه جاز ظلم و ستم حکومت طاغوت سخن گفته اند. و سرانجام نظام حکومت جور را بر هم ریخته اند و در نهایت احکام اسلام را بر مردم حاکم ساخته اند.

و اینها گذشته امروز بسیاری از پستهای حساس حکومت در دست برخاستگان از حوزه است چه ماعترا ف بکنیم و چه بر زبان نیاوریم آنانکه باید بدانند می دانند و تاریخ نیز شهادت و ثبت خواهد کرد که بزرگترین امکانات مادی و معنوی در این مقطع تاریخی در اختیار [اسلام روحانیت و حوزه] قرار گرفته است. امکاناتی که در طول تاریخ نظیرش را نمی توان شاهد بود.

حوزه اکنون در جایگاهی قرار دارد که ریزترین حرکتش را دنیا می نگرد. سخناش را دنیا می شنود و نظریاتش را میلیونها انسان به کار می گیرند.

حوزه امروز پیام: [اقرء باسم ربک الذی خلق] را بر [حرا]ی ایران سروده است و امت محمد [ص] را با سروش: [یا ایها المدثر قم فانذر] به سوی قبله گاه موحدان بسیج کرده است تا مرکز توحید را از بتهای شرکت شرق گرایان و معلقات فرهنگ پوچ و زشت غرب گرایان پاک کند. و حاکمیت و حکومت فرهنگ جاهلی غرب را مغلوب سازد و پرچم [ان الارض یرثها عبادی الصالحون] را بر بام گسترشگاه زمین 8 برافرازد. و کنگره های کاخ سیاه و سرخ جباران و مفسدان را فرو ریزد و آتش هزار ساله آتشکده استثمار و استعمار و نژادپرستی را برای یکمرتبه و همیشه بمیراند و مشعل جنگ ستارگان را که در دست مجسمه تزویر بر بالای قبر آزادی انسان می سوزد خاموش سازد و سنگ تیره تزویر را بشکند و آزادی و شرافت و انسانیت فراموش شده را از زندان تمدن ماشینی رها سازد.

وه ! چه جایگاه عظیمی که بر حرای دلها فرود می آید. و در پرتو جرقه اندیشه اش غروب خورشید زورمداری غرب و افول قمرهای مصنوعی کمون اولیه شرق به روشنی دیده می شود.

براستی این همه جایگاه بلندی است که برای دیدنش کلاه اندیشه از سر می افتد و برای نوشتنش از درازی راه قلم از پای می افتد!

ولی هان ! که این جایگاه بلند عشرتکده و فراموشخانه نیست

دید با نگاهی است در معرض هزاران تیو و برگذراگه هزاران طوفان بنیان کن .

اوجگاهی است بر فرق اندیشه های بلند که باید نشید (الاسلام یعملو و لا یعلی علیه) را بر کرسی اثبات نشاند.

این جایگاه بلند این امکانات گسترده و این موقعیت استثنائی تاریخ برای آن نیست که سبک مغزان بی دانش و طماعان فرصت طلب به مال و مقام دلخوش کنند و سرخوش دارند. بلکه برای آنست که اندیشمندان بصیر و خردمندان پربینش و آگاهان دردمند و دردمندان مصلح از سنگری بلندتر بر میدانی وسیعتر نظارت کنند مظلومان و محرومان بیشتری را در گوشه و کنار جهان دریابند و طاغیان بیشتری را مغلوب سازند. نیازهای عمیق تری را بشناسد و گاههای واقع بینانه تری را بردارند. و تنها قانع نباشند که بر بال ملائک گام می زنند و... و حکومت از آنان است ! بلکه با جسم و جانشان این حقیقت را دریابند که جایگاهی بدین فرازی و امکاناتی بدین فراخی و موقعیتی چنین استثنائی مسئولیتهایی را بدنبال دارد که توان پیامبران می خواهد. و شکیبی را می طلبد که فرمان : [و استقم کما امرت] ش موپها بر سر سپید می سازد! و پشت تحمل دو نیم می دارد!

به چه دلخوش داشته ایم ؟!

تو گویی این کلام علی(ع) نگاهش از قرنهای پیش به این لحظه ها بوده است که می فرماید: [القنع من نفسی بان یقال امیرالمومنین و لا اشارکمه فی مکاره الدهر و اکون اسوه لهم فی جشویه العیش] (9). ( آیا قانع و دلخوش باشم به همین که مرا (امیرالمومنین) می خوانند و می نامند! در صورتیکه مردم را در مشکلات روزگارشان شریک نیایم و در تحمل سختی ها و مبارزه با تلخکامی ها پیشناز و پیشرو آنان باشیم !).

گرچه کلام علی[ع] در رابطه با تلخی ها و مشکلات مردم و همدردی با آنهاست ولی حق آنست که مالین کلام را در مورد خویش تعمیم بیشتری دهیم و از خود بپرسیم : آیا قانع شویم که انقلابی از حوزه نشات گرفته است و دیگر درباره تداوم آن و نیازها و مشکلات آن نیندیشیم آیا قانع شویم به اینکه طاغوت را از سرزمین خویش بیرون رانده ایم . و مردان صالح را به کرسی حکومت نشاندیم و اسلام را قانون قرار داده ایم . و دیگر نیندیشیم که احکام فقهی ما در زمینه های قضاء و اقتصاد و روابط خارجی و... مربوط به سالهای بی حکومتی است و برای بر زمان حاضر نیاز به تحمل و تلاشی عظیم و سریع دارد!

آیا دل خوش باشیم که ( وحدت حوزه و دانشگاه ) صورت گرفته است و امروز حوزه می تواند در همه مراکز فرهنگی بی هیچ مانعی وارد شود و ایده ها و افکار خویش را بازگوید ولی هرگز فکر نکنیم که چگونه باید در روح و جان و باور نسلها راه یافت که حق بر مغز هاشان سنگینی نکند و با تحمیل خفته! خود را به شنودن و انداند! و گوش هاشان با ما نباشد و دلهاشان به جای دیگر!

آیا دل خوش باشیم که ( فرهنگ غرب ) را بیرون رانده ایم در حالیکه هنوز روانشناسی و جامعه شناسی علوم سیاسی و اقتصادی و هنر ما عمیقاً وابسته است و رنگی از (اصطلاحات و تعبیرهای کوتاه) بر سر و روی آنها پاشیده شده است!.

و صدها و هزارهای آیای دیگر (که به یاری خداوند یک یک باید مورد بررسی قرار گیرد) که همه آنچه گفته شد و آنچه گفته نشد در یک سؤال می گنجد که :

آیا خوشحال باشیم که عصر عصر تولد دوباره اسلام و حاکمیت اسلام و اقبال به سوی اسلام است در حالیکه (حوزه) امروز ما با (حوزه) دیروز ما فرق چندانی نکرده است و تحولی بنیادی رخ نداده است با آنکه ده ها سال قبل استاد شهید شمع وجودش می سوخت و می گفت :

انقلاب ایران اگر در آینده بخواهد به نتیجه برسد و هم چنان پیروزمندانه به پیش برود می باید باز هم روی دوش روحانیون و روحانیت قرار داشته باشد اگر این پرچمدار از دست روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفکر بیفتد یک قرن که هیچ یک نسل که بگذرد اسلام به کلی مسخ می شود زیرا حاصل فرهنگ اصیل اسلامی در نهایت باز هم همین گروه روحانیون متعهد هستند به این دلیل لازمست روحانیت را اصلاح کرد نه اینکه آنرا از بین برد ثابت نگاهداشتن سازمان روحانیت در وضع فعلی نیز به انقراض آن منتهی خواهد شد این مطلب را حدود ده سال است که بارها و بارها تکرار کرده ام و گفته ام که : روحانیت یک درخت آفت زده است و باید با آفتباز مبارزه کرد اما کسی که می گوید دست به ترکیب این درخت نزید معنای سخنش این است که با آفتباز مبارزه نکنید و این باعث می شود که آفتباز درخت را از بین ببرد آن کسی که می گوید اصلاً این درخت را بایداز ویشه کند اشتباه بزرگی مرتکب می شود زیرا اگر این درخت کهنه شود دیگر هیچ کس قادر نخواهد بود تا نهال جدیدی به جای آن بکارد به این ترتیب آینده انقلاب اسلامی ایران پیوند زیادی به آینده روحانیت دارد 10!

چگونه می توان خشنود و خرسند بود که ما آفتباز بیگانه هجومنده از بیرون را نابود کرده ایم در حالیکه زخمهای ده ها ساله و آفتباز دیرپای درونی خویش را مرهمی ننهادیم و نیشتری نزنیم و اگر هم چسب زخمی گذارده ایم مقطعی بوده است و بی حساب و کتاب و چه بسا سرپوشی شده بر کارها و تحولاتی که باید بشود و نشده است!

چگونه می توان آرام نشست و از بیم علف هرزگان در کمین نشستیم و جمود فکری بی سلفی که چون ملامت های پانصد سال پیش فکر می کنند دم فرو بست و سخن از تحول و تکامل و تشکل و مدیریت حوزه به میان نیاورد که مبادا روزی علف هرزه های فراوان تراز کل بوته ها آب و نانشان بریده شود و فرصت طلبان بی محتوای همه جا حاضر مشتشان باز گردد. و دانه درشتهای میان تهی کوس رسوائیشان بر بام قیافه های عالم مابانه شان به صدا درآید!

چه باید کرد! جز اینکه مرثیه ای بر سکوت و رکود بخوانیم و بگویم که ای شهیدی که شاهد ده ها سال فریاد علیه آفتباز و آفت زدگی ها علیه بی نظمی و نابسامانیها علیه ناهماهنگی و عوامزدگی ها بودی اکنون ما شهادت می دهیم که سالها و سالها از فریاد تو می گذرد ولی هنوز فریاد تو همانند روزاول تازه و شنیدنی است نوبی خود را از دست نداده است زیرا که از آن روز تا بحال کاری که می بایست صورت نگرفته است همان دروازه های باز هنوز بی نگهبان است و علفهای هرزه نیش دار هنوز امکانات را می بلعد هنوز قاریان دستار بر سر کنار مقبره ها و استاد فقه و فلسفه و تفسیر به ظاهر هر دوازده صاحب (حوزه) علمند!

و خلاصه هنوز هم می گویند: نظم در بی نظمی است! با آنکه پیشوای تحول آفرین تاریخ اسوه نمونه و آبروی [حوزه] بارها و بارها هشدار داده است و (حوزه) را به نظم و تشکل فرا خوانده است :

امام امت در تاریخ 22/11/1360 در قسمتی از پیام خویش به مناسبت سومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی چنین فرموده است :

یکی از امور مهمی که مورد توجه بزرگان و علماء حوزه علمیه قم بوده است لیکن عمل مثبتی درباره آن انجام نگرفته ایجاد نظم و انضباط در حوزه هاست که لازم است از حوزه علمیه قم شروع شود. به طور جدی و اساسی عمل شود. البته این امر برای حفظ حوزه هاز ورود عناصر منحرف از حیث عقائد و اخلاق و اعمال از اهم وظایف شرعی است که به عهده همه خصوصاً فضلاء و علماء و مدرسین می باشد... شک نیست که قدرتمندان فعال را تضعیف کنند و این امر برای آنان میسر نیست مگر با رخنه کردن عناصر فاسد در حوزه ها که از داخل موجبات تباهی و از کار افتادن این پدیده الهی را فراهم آورده و خدای نخواستند بتدریج

و در دراز مدت ملت را از آنها مایوس و روی گردان کنند و همه می دانیم که اگر خدای نخواستہ حوزه هاز عہدہ تربیت فقہا و علما و خطبای موحہ و مورد علاقہ مردم بر نیایند و بطور ہرج و مرج و بدون برنامه صحیح و ضابطہ اسلامی عقلانی حوزه ہادارہ نشوند باید ہمہ منتظر فاجعہ شکست جمہوری اسلامی و اسلام بزرگ باشیم و اگر اکنون با ہمت ہمگان از سر چشمہ فساد جلوگیری نشود فردا و فردا ہا دیراست و بسا باشد کہ بہ جایی رسد کہ از قدرت ہم خارج شود.

مقایسہ امروز حوزہ ہا با قبل از انقلاب کہ روحانیون از سیاست و نظر در امور کشور بہ واسطہ تبلیغات و فشار ہا و کج فہمیہا منعزل و برکنار بودند بسیار نابجا و غلط است. گرچہ ممکن است بعضی کج فہمیہا بہ این امر حیاتی مخالف باشند و با تز (نظم در بی نظمی است) با توہمات شیطانی دست بہ گریبان باشند لیکن اینان در اقلیت ہستند. بالاخرہ همانطور کہ پاکسازی و تصفیہ در ہمہ ارگانہای دولتی و کشوری و لشکری لازم است در حوزہ ہا و دانشگاه ہا کہ ہمگام با حوزہ ہا ہستند و ہر دو از ویژگی خاصی برخوردارند تصفیہ و پاکسازی مهمتر است و با تصفیہ این دو پایگاہی اسلامی و ملی محتوای جمہوری اسلامی بہ رشد و ترقی خود ادامہ خواهد داد و بانحراف این دو انقلاب و جوہوری اسلامی از مسیر اصلی خود منحرف خواهد شد. 11

ماچہ می خواہیم بگوئیم ؟

ما در مقام آن نیستیم کہ بر سیمای روشن حوزہ خدشہ وارد آوریم و بر آن نیستیم کہ چون مغرضان بی تعہد ارزشہا و الایہا و آراستگیہا و شایستگیہای حوزہ را نادیدہ انگاریم. بلکہ سخت بر این باوریم کہ بزرگترین عامل بقاء و سازندگی حوزہ ہا و تداوم حیات مبانی اسلامی و احکام الہی در جامعہ کنونی ما تعہد تلاش تقوا اخلاص و ایثار فرزندان راستین حوزہ ہا ہستند. و اگر جز این بود امروز نامی از اسلام و قوانین اسلامی و حوزہ امام صادق [ع] در جامعہ ما باقی نماندہ بود همچنانکہ در برخی از جوامع اسلامی باقی نماندہ است ولی سخن ما اینست کہ مشعل تابان ہدایتگران می توان دہ ہا و صدہا برابر نورانی تر و روشنی بخش تر باشد سخن ما این است کہ اگر موانع و مشکلات آن مرتفع شود و آفتہای آن زدودہ گردد و مسئولیتہای آن شناسایی شود می تواند دورترین نقاط جوامع بشری را در پرتو نور خویش روشن سازد و تا اعماق قلب انسانہا راہ یابد. و شبستان تاریک زندگی ہر محرومی را نور بخشد و بر خرمن ہر استبداد و استعماری آتش قہر قیام موحدان ببینازد.

حوزہ و مسوولیتہایش

ما می خواہیم بگوئیم امروز وظیفہ حوزہ تہوارشاد عوام نیست. وظیفہ اش تنها بیان مسائل شرعی برای روستائیان و کسبہ بازار نیست وظیفہ اش تنها تحویل دادن یک منبر شیرین و جذاب نیست. حوزہ در زمینہ تبلیغ تنها وظیفہ اش اعزام طلبہ بہ روستا ہا نیست. و سرانجام حوزہ تنها مسئولیتش بیرون دادن رسالہ عملیہ آنہم بہ شکل موجود آن نیست. بلکہ امروز جریانہای عظیم تبلیغاتی و علمی و سیاسی در سطح جہان علیہ اسلام و اسلامداران براہ افتادہ است. و با مجهزترین امکانات و مجرب ترین شگردها و آزمودہ ترین روشہای تبلیغی بہ ستیز با اسلام و حرکتہای اسلامی برخاستہ اند و حوزہ امروز علاوہ بر ارشاد عوام و بیان مسائل شرعی برای تودہ مردم و استفادہ از منبر و محراب و نشر اسلام در دورترین قرای کشور مسئولیتی صد کندان خطیرتر و مشکل تر و حساستر بر دوش دارد و آن مواجہہ با جریانہای ہجومندہ تبلیغی ضد اسلام است.

و مهمتر از آن اینکہ حوزہ باید در صحنہ جہانی اسلام را بہ گونه ای بیان کند کہ ہمہ فرہنگہا و قوم ہا بیانش را درک کنند. حوزہ باید در صحنہ جہانی از حالت تدافعی بہ مرحلہ ابتکار و خلاقیت رسیدہ و دشمنان فکری و عقیدتی و سیاسی خود را بہ موضع دفاع بکشاند.

امروز حوزہ در برابر دانشگاهہا و میلیونہاندیشہ جوان و

تازہ نفس و در برابر ہمہ نیروہایی کہ در خط مقدم جہہ می جنگند و در برابر ہمہ موسسات فرہنگی و علمی و هنری کشور مسوول است و باید آنہا را بہ شکل صحیح و قابل قبول تغذیہ علمی و ایمانی و اخلاقی بنماید.

و بہ گفتہ شمع جاوید تاریخ: [حق این است کہ در برابر ہر یک رسالہ علمیہ کہ از طرف مراجع تقلید و روحانیت نوشتہ می شود دہ ہا رسالہ علمیہ و فکریہ و اصولیہ و اجتماعیہ و اقتصادیہ و سیاسیہ بر طبق احتیاج و درک و قبول مردم و شان زمان راجع بہ اصول و عقاید و افکار و مرام اسلام نیز نوشتہ شود]. ما می خواہیم بگوئیم: [حوزہ ہای علمیہ و محیطہای روحانی ما مسئول پاسداری ایمان جامعہ اسلامی و دفاع از اصول و فروع دین مقدس اسلام از دیدگاہ مذهب مردم مسلمانند. دشواری و

سنگینی این مسئولیتها در همه زمانها یکسان نیست بستگی دارد به درجه تمدن و سطح فرهنگ جامعه و میزان آگاهی مردم به مسائل مختلف از یک طرف و درجه فعالیت نیروهای مخالف از طرف دیگر].12

مامی خواهیم بگوئیم : اگر وضع امروز خود را با هشتاد سال پیش قبل از مشروطیت ایران مقایسه کنیم می بینیم روحانیت آنروز مواجه بوده با جامعه ای بسته و راکد با جامعه ای که هیچگونه واردات فکری نداشته جز آنچه از حوزه علمی دینی صادر می شده است . فرضا از آن حوزه ها جز رساله ای علمی یا کتابهایی در حدود [جلالعیون] و حلیه المتقین و [معراج السعاده] صادر نمی شده است آن جامعه نیز مصرف فکری جز اینها نداشته است .

پس امروز این توازن به شدت بهم خورده است امروز به طور مستمر از طریق دبستانها و دبیرستانها دانشگاهها موسسات آشکار و پنهان نشر کتاب وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو تلویزیون سینماها روزنامه ها مجلات فرهنگی و ماهانه و سالانه کنفرانسها سخنرانیها و از طرق برخورد با مردمی که از سرزمینهای دیگر آمده اند

و از طریق مسافرتها به کشورهای خارج هزاران نوع اندیشه به این جامعه صادر می شود که اگر اندیشه هایی که از حوزه های علمی و دینی و یا وسیله شخصیتهای مبرز مذهبی در خارج این حوزه ها صادر می شود. باینکه نسبت به گذشته در سطح بالاتری قرار گرفته است با آنچه از جاهای دیگر صادر می شود مقایسه شود رقم ناچیزی را تشکیل می دهد و می توان گفت نزدیک به صفر است!... این که هر فرد متدین آگاه ضرورت تجدید نظر در برنامه های حوزه های علمی را شدیداحساس می کند.13

حوزه های علمیه مآگراز محدودیتهای مصنوعی که خود برای خود به وجود آورده اند خارج گردند و با استفاده از پیشرفت علوم انسانی جدید به احیاء فرهنگ کهن خود و آراستن و پیراستن آن بپردازند و آنرا تکمیل نمایند و به پیش سوق دهند می توانند این انزوای حقارت آمیز علمی خارج شوند و کالاهای فرهنگی خود را در زمینه های مختلف معنوی فلسفی اخلاقی حقوقی روانی اجتماعی و تاریخی با کمال افتخار و سربلندی به جهان دانش عرضه نمایند.

#### مشکلات اساسی حوزه ها

تا بدینجا سعی بر این داشتیم تا گوشه ای از نیازهای روزافزون امت اسلامی و موقعیت حساس و سرنوشت ساز(حوزه و روحانیت ) را ترسیم نمائیم و بخشی از وظائف حتمی و مسوولیتهای سنگین حوزه را یادآوری کنیم و بر عدم هماهنگی لازم و تناسب قابل قبول میان عرضه و تقاضا و به تعبیر دیگر میان آنچه حوزه ارائه می کند با آنچه جامعه و اسلام و جهان می طلبد اصرار ورزیم . و در نهایت نشان دهیم که (حوزه ) به شدت نیازمند یک تحول عظیم و زیربنایی و سیستمی است و باید هر چه زودتر نظامی مقبول و نظمی معقول را در ابعاد علمی و تحقیقی و تبلیغی آن محقق ساخت .

البته بدیهی است که برای تکامل بخشیدن به (حوزه ) ابتدا باید

مشکلات و نابسامانیهای مختلف آنرا شناسایی کرد. و سپس مشکلات اصلی و زیربنایی و در واقع علل را تبیین نمود و در رفع حل صحیح آنها کوشید.

نارساییهای حوزه را در چند بعد می توان جستجو کرد.

الف- مشکلات علمی و فرهنگی حوزه :تورم برخی از علوم به جای تکامل آن تبدیل شدن دانشگاه علوم اسلامی به دانشکده فقه اصول استفاده از روشهای محجور تحقیقی و...

ب- مشکلات آموزشی ناصحیح بودن متد و سبک آموزشی ادبیات مشخص نبودن رشته های مختلف علمی و هرز رفتن استعدادها نامشخص بودن آغاز و پایان سطوح درسی عدم وجود کنترل و میزان و معیار در پیمودن سطوح و مدارج مختلف عدم انطباق و هماهنگی کتابهای درسی و محتوای آنها به نیازهای زمان و...

ج- مشکلات پذیرشی باز بودن درهای حوزه بر روی همگان حتی کنترل بیگانگان و مغرضان نداشتن کنکور ورودی عدم کنترل سوابق سیاسی و اخلاقی .

د- مشکلات اقتصادی روش ناصحیح و ابتدایی تقسیم شهریه و...



ه- فقدان تشکیلات و مدیریت صحیح و همه جانبه .

عمده ترین مشکلات و نارسایی های حوزه را در تحت این چند عنوان می توان مشاهده کرد که بررسی مفصل هر عنوان به تنهایی خود نیاز به چند مقاله جداگانه دارد. ولی در حال حاضر آنان که نزدیک دست بر آتش کاستی ها دارند به خوبی می یابند که اولین گام در راه اصلاح و آفت زدائی و کمال بخشی حوزه ایجاد یک مدیریت قوی و مقبول و آگاه به زمان است . و اگر از این زاویه نگاه کنیم علت اصلی و زیربنایی مشکلی در سایه هرج و مرج و بی نظمی میسر نیست بلکه برای حل مشکلات و رفع موانع تکامل و ایجاد یک تحول بنیادی و حسابشده و واقعگر نیاز به تشکل و نظم مبتنی بر وجود (مدیریت مستحکم و مقتدر) است . و در نهایت می توان چنین نتیجه گرفت : برای رسیدن به حوزه ایده آل و دست یافتن به آرمانهای بلند علمی و فرهنگی و مذهبی و سیاسی قبل از هر چیز ایجاد یک مدیریت سالم و همه جانبه و بلنداندیش و دورنگر برای حوزه ها ضرورت دارد. که در پیرامون ضرورت و کیفیت و شرایط و موانع آن در مقاله آینده به یاری خداوند خواهیم پرداخت .

## مراجع

### پاورقی ها

1. سوره انعام .59.
2. شهید باهنر مسئله جوانان 13 تا 18 قم انتشارات دایره تبلیغات اسلامی چاپ دوم .
3. کیهان فرهنگی خرداد 63 شماره 3.
4. پیرامون انقلاب اسلامی شهید مطهری .
5. سوره الحجر/09
6. سوره الفتح /04
7. سوره انفال .62.
8. مقصود زمین کعبه است که در روایات نقطه آغازین گسترش زمین معرفی شده است .
9. نهج البلاغه نامه 45.
10. امام و روحانیت صفحه 527 گردآوری دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .
11. پیام امام بمناسبت سومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در مورخه 22/11/60.
12. شهیداستاد مطهری پیرامون جمهوری اسلامی .31.
13. استاد مطهری پیرامون جمهوری اسلامی .32.
14. مدرک سابق .34.